

نقد دیدگاه علمای اهل سنت در مسئله فدک با تطبیق قاعده ید و تقدیم آن بر استصحاب

نجف محمد نژاد^۱

چکیده

مسئله مصادره فدک یکی از مهم‌ترین مسائل تأثیرگذار در فضای سیاسی آن زمان و حکومت دینی در صدر اسلام بوده است و این مسئله از زوایای مختلفی مورد مطالعه قرار گرفته است، ولی در این مقاله از جنبه فقهی مورد بحث واقع شده است. فقهای امامیه در تعارض استصحاب و قاعده ید، قاعده ید را مقدم می‌دارند که نتیجه آن، استیلاء ید حضرت زهرا علیها السلام بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله است. حال سؤال این است که آیا فقهای عامه نیز قاعده ید را بر استصحاب مقدم می‌دارند؟ از این رو، این مسأله نیازمند کاویدن تا مرحله پاسخی درخور است. فقهای عامه قاعده ید را بر استصحاب مقدم می‌دارند، ولی در کتب فقهی باب خاصی را به این قاعده اختصاص نداده‌اند و به‌خاطر همین باید این قاعده را از لایه‌لای مسائل فقهی عامه استخراج و در تقدم آن بر استصحاب استفاده نمود. این تحقیق با استفاده از ادله فقهی و اصولی عامه درصدد اثبات ملکیت فدک برای حضرت زهرا علیها السلام است و نیل به این مقصد در سایه توصیف و تحلیل گزاره‌های فقهی عامه با گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای میسر است، که نتیجه آن استدامه ملکیت حضرت زهرا علیها السلام بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد.

واژگان کلیدی: فاطمه، فدک، قاعده ید، استصحاب.

۱. طلبه درس خارج، مدرسه شهیدین علیهم السلام قم.

رایانامه: Najafmohammadnezad@gmail.com

شماره تماس: ۰۹۹۱۸۹۴۰۷۷۴



۱. مقدمه

تاریخ اسلام فرازهای مختلف و گوناگون دارد که برخی از آن‌ها مورد قبول و تسالم همگان بوده و چندان جای بحث و نزاع در آن‌ها نیست، ولی برخی از حوادث نظیر مصادره فدک، این چنین نبوده بلکه آثار اختلاف در آن به صورت کامل مشهود و مبین است و این، نیازمند بررسی و تحلیل دقیق و متقن از جهات مختلف می‌باشد. موضوع فدک یکی از مسائلی بوده که از نخستین روزهای رحلت پیامبر ﷺ مورد توجه شعرا، مورخین، محدثین و فقها بوده است و در این زمینه کتب متعدد تاریخی، ادبی، روایی، تفسیری و فقهی به رشته تحریر درآمده است.

در کتب روایی و فقهی قدما، به ویژه در منابع اهل سنت، به قاعده ید به عنوان یکی از ادله اثبات مالکیت اشاره شده است. این منابع بنیان کلی فهم قاعده ید را فراهم می‌کنند، اما کمتر به صورت متمرکز، آن را بر مسئله فدک و مالکیت حضرت زهرا علیها السلام تطبیق داده‌اند. فقه امامیه، مرحوم شیخ انصاری در کتاب رسائل، در مبحث تعارض ادله و بحث تقدم ید بر استصحاب به قاعده ید و اعتبار آن در اثبات مالکیت اشاره نموده و قضیه فدک را به عنوان شاهی بر حجیت ید ذکر کرده‌اند. (انصاری، ۱۴۲۸ ق، ج ۳، ص ۳۲۲). همچنین، محمدجواد فاضل لنکرانی در کتاب قاعده ید، مسئله فدک را از منظر قاعده ید بررسی و در مواردی، به روایت احتجاج حضرت زهرا علیها السلام به عنوان مدرک اصلی برای اثبات مالکیت از طریق ید استیلاء استناد کرده‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۸، ص ۸۱) و در دوران معاصر، مقالاتی مانند «کارآمدی قاعده ید در اثبات مالکیت حضرت زهرا علیها السلام بر فدک» به ابعاد مختلف فدک، از جمله جنبه‌های حقوقی آن پرداخته و در استدلال‌های خود، به نقش قاعده ید و تلاش برای اثبات آن با استناد به منابع فقهی عامه اشاره نموده است (بهار و عاملی، ۱۳۹۵، ص ۲۳۱-۲۴۶) ولی مقاله حاضر برای اثبات استیلاء ید حضرت زهرا علیها السلام بدون استناد به روایت احتجاج حضرت زهرا علیها السلام با ابوبکر بحث کرده و به صورت مفصل قاعده ید را از لایه لای کتب عامه در موضوعات مختلف استخراج و به مرحله اثبات رسانده است و از این به عنوان دلیل با رویکرد ملکیت فدک در قید حیات پیامبر صلی الله علیه و آله برای اثبات ملکیت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله برای حضرت زهرا علیها السلام به اثبات رسانده است.

تحقیق حاضر در چند بخش با گردآوری گزاره‌های فقهی و داده‌های کتابخانه‌ای، به



بررسی این مطلب خواهد پرداخت. در این تحقیق، علاوه بر تبیین مفاهیم اساسی، قاعده ید را از لابه‌لای کتب فقهی عامه استخراج و به‌عنوان قاعده فقهی عامه در استدلال مورد استفاده قرار می‌گیرد و ملکیت حضرت زهرا علیها السلام در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله به اثبات می‌رسد و سپس ملکیت حضرت برای بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به اثبات می‌رسد و در نهایت جمع‌بندی و نتیجه تحقیق ارائه خواهد شد.

۲. مفهوم‌شناسی مفاهیم اساسی

در این بخش به بررسی دو مفهوم بنیادین در مباحث مورد نظر می‌پردازیم؛ ید و استصحاب. هریک از این واژگان دارای معانی لغوی و همچنین کاربردهای اصطلاحی و تخصصی هستند که در ادامه، هر دو را از منظر لغوی و اصطلاحی مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد:

۲-۱. ید

«ید» از واژه «یَدُیْ یا یَدُیْ» گرفته شده است. یاء طبق قاعده صرفی حذف شده (فیومی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۶۸۰؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۲۹۳) و حذف یاء به‌خاطر تخفیف بوده است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲۰، ص ۳۵۱) ید در لغت به پنج معنا آمده است؛ یکی به‌معنای دست است، چنانچه در آیه شریفه «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ» (بقره، ۷۹) به این معنا استعمال شده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۵، ص ۴۱۹) و دیگری به‌معنای پشیمانی که در آیه شریفه «وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ» (اعراف، ۱۴۹) به این معنا به کار رفته است. (زمخشری، ۱۹۷۹ م، ص ۷۱۱) البته در آیه شریفه «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» به‌معنای قدرت و قوت است. (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲۰، ص ۳۵۱؛ فیومی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۶۸۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۳۱۵) و در آیه شریفه «مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ» (اعراف، ۱۷) ید را به‌معنای پیش‌رو گرفته‌اند. (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۸، ص ۱۰۱) و معنای پنجم ملکیت و تصرف مورد پذیرش است که در آیه شریفه «إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النَّكَاحِ» (بقره، ۲۳۷) به این معنا استعمال شده است.^۱

۱. مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۴، ص ۲۳۶؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲۰، ص ۳۵۱؛ فیومی؛ المصباح

المنیر، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۶۸۰؛ راغب، ۱۴۱۲ ق، ص ۸۸۹.



اما «اید» در اصطلاح فقهی، یکی از قواعد فقهی است که فقیه آن را از ادله تفصیلی استنباط می‌کند (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۱۴۴-۱۳۲) و به‌عنوان اماره بر ملکیت قلمداد می‌شود. (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۳۸؛ نائینی، ۱۳۷۶، ج ۴، صص ۶۰۸-۶۰۷) و ذی‌الید مالک می‌شود؛ (حکیم، ۱۳۹۲، ج ۵، ص ۳۵۵؛ بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۱۴۴-۱۳۲) یعنی مال از ملک مالک با یکی از اسباب نقل و انتقال به ذی‌الید انتقال می‌یابد (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۴، صص ۶۰۸-۶۰۷) و شخص آن‌چه تحت ید دارد را مالک می‌شود (بجنوردی، ۱۳۷۶، ج ۱، صص ۱۴۴-۱۳۲) و حق تصرف در آن را دارد. (ایروانی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۸۷، مروج، ۱۳۷۹، ص ۲۳۵) البته نوع تصرف، استیلاء و سیطره باید فعلی بوده و در خارج محقق شود. (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۱۴۴-۱۳۲) و دلیل ملکیت، روایات، اجماع و بناء عقلاء می‌باشد؛ (حکیم، ۱۳۹۲، ج ۵، صص ۳۶۱-۳۵۵؛ بجنوردی، ۱۳۷۶، ج ۱، صص ۱۴۴-۱۳۲) شارع نیز این بنا را امضا کرده است و اگر اعتبار ید نبود، نظام مختل می‌شد و سوقی برای مسلمانان باقی نمی‌ماند. (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۶۰۳) هیچ اختلافی در اعتبار این قاعده بین علماء وجود ندارد و چه بسا اجماعی باشد. (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۷۳۷)

۲-۲. استصحاب

واژه «استصحاب» مصدر ثلاثی مزید از ماده «صحب» است و دارای معانی مختلف است؛ یکی به‌معنای چیزی است که مناسب و ملازم چیز دیگر باشد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۲۴؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۳۵؛ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۶) و دیگری به‌معنای دعوت دیگری به صحبت است. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۵۲۰؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۴۰)

اما ترکیب «اصل استصحاب» در اصطلاح علم اصول آن است که حکمی در زمان اول اثبات و در زمان دوم طبق آن حکم شود؛ (الاسنوی، ۱۴۲۰، ص ۳۶۱) یعنی حکمی با دلیل عقلی یا شرعی اثبات شود (ابن‌قدامة، ۱۴۲۳، ص ۴۸۸) و مجتهد بعد از تحقیق، اگر به غیر این حکم دست پیدا نکرد، به حکم اولی تمسک می‌کند؛ (الشوکانی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۷۵) یعنی به بقاء حکم اول حکم می‌کند. (الطار الشافعی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۸) و آن حکم به بقاء، حکم به بقاء حکم اصل است. (احمد یحیی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۳) در نتیجه، استصحاب آن

است که حکمی در یک زمانی با شرع و عقل ثابت شود و در زمان دوم به آن حکم شود. لازم به ذکر است که در این بحث، معنای لغوی «استصحاب» مورد نظر نیست، بلکه مراد از استصحاب در این بحث یکی از اصول عملیه در علم اصول می باشد.



۳. استکشاف قاعده ید از متون فقهی عامه و دلالت آن بر ملکیت در فقه

عامه

فقه‌های عامه، قاعده ید را به عنوان دلیلی روشن و قاطع در اثبات مالکیت تلقی می کنند. گرچه در منابع فقهی آنان باب مستقلی به این قاعده اختصاص نیافته، اما در مباحث گوناگون فقهی به طور گسترده از آن بهره برده اند. این نوشتار بر آن است تا با ارائه نمونه هایی از کاربرد قاعده ید در فروع مختلف فقهی، نشان دهد که این قاعده در فقه عامه اصلی پذیرفته شده است و محدود به شاخه ای خاص نمی شود. به طور خاص، اثبات حجیت این قاعده می تواند در اثبات مالکیت حضرت زهرا (ع) نیز مورد استناد قرار گیرد. از این رو، در ادامه به بررسی جلوه های این قاعده در موضوعات متعدد خواهیم پرداخت.

۱-۳. اقامه بینه در مقابل ید

۱. اگر کسی بینه بیاورد که پدرش یک سال پیش فوت کرده و میراثش به او رسیده است و در مقابل، صاحب ید (ذوالید) شخص دیگری باشد و ادعا کند که پدر ایشان یک سال پیش (قبل فوت) میراثش را به ایشان داده است...، در این فرض اگر دو شاهد صاحب ید (ذوالید) ملکیت را برای ذوالید معین کنند، ملک برای ذوالید است و علت اینکه دو شاهد صاحب ید در تعیین ملکیت مقدم می شوند این است که ید صاحب ید بر ملکیت دلالت می کند؛ (سرخسی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۷، ص ۴۴) یعنی اگر ید به عنوان اصل و دلیل شناخته نمی شد، ید صاحب ید بر ملکیت دلالت نمی کرد و در نهایت، ملکیت برای ذوالید ثابت نمی شد.

۲. اگر کسی ادعا کند که فلانی مملوک من است، در این صورت، آن شخص یا بینه دارد و یا بینه ندارد؛ اگر بینه ندارد مالک چیزی نمی شود. و اگر بینه دارد، یا مملوک در اختیار او است یا نیست و در این صورت، یا ملتقط است و یا نیست؛ اگر ملتقط است، مالک



چیزی نمی شود و اگر غیر ملتقط است، تصدیق می شود و علت تصدیق شخص این است که ید بر ملکیت دلالت می کند. (المرداوی، بی تا، ج ۶، ص ۴۴۹)

۳. مالک و شافعی می گویند: اگر دو نفر برای امری بینه اقامه کنند، در این صورت حکم به ذی الید داده می شود؛ چون ذی الید بودن دلیل ملکیت است. (العینی، ۱۴۲۰ ق، ص ۱۲، ص ۲۰۳)

۴. کسی ادعا کند که اسبی را از ده سال قبل مالک است و بر ادعای خود بینه داشته باشد، ولی فهمیده شود که اسب کمتر از ده سال در دست او بوده است، در این صورت اسب برای کسی است که در ید تصرف او باشد. (ابن قدامه، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۱۷۰)

۵. اگر دو نفر در ملکیت خانه ای اختلاف کنند و مدعی بینه بیاورد که این شخص دیروز یا یک ماه پیش مالک این خانه شده، در این صورت آیا طبق بینه حکم می شود؟ در جواب وجوه ذیل مطرح شده است:

وجه اول) طبق بینه حکم می شود و آن شخص طبق بینه مالک می شود.
وجه دوم) طبق این بینه حکم نمی شود و قول صحیح همین است؛ به خاطر اینکه ادعا وقتی شنیده می شود و طبق آن حکم می شود که ملکیت بالفعل ادعا شود، ولی اگر علت ید تصرفی شخص مقابل، شهادت شهود به ملکیت دیروز وی و انتقال آن به ید دوم به عاملی همچون سرقت باشد، در این صورت اگر علت ملکیت ید دوم گفته نشود، اثبات ید تصرفی اول نسبت به آن مال حکم می شود؛ به خاطر اینکه ید دلیل ملکیت است. (ابن قدامه، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۲۷۰)

۶. از جابر بن عبدالله روایت شده است: دو نفر در ملکیت دابه و شتر اختلاف کردند و پیش پیامبر ﷺ آمدند و هرکدام برای اثبات ملکیت، بینه اقامه کرد. پیامبر ﷺ فرمودند: دابه و شتر در دست هرکسی باشد ملکیت برای اوست. (ابن قدامه، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۲۴۵)

۷. شافعی در بحث تخاصم می گوید: به نفع بینه ای که ذی الید باشد، حکم می شود؛ چون ید به طور مطلق دلیل ملکیت است. (ابن الهمام، بی تا، ج ۸، ص ۱۷۵)

۲-۳. ید در تعارض دو بینه

۱. شافعی: در صورت تعارض دو بینه، هردو ساقط می شود و صاحب ید قسم می خورد و علت قسم خوردن صاحب ید به خاطر این است که ید، یک نوع اماره محسوب می شود.

(ابن قدامه، ۱۳۸۸، ج ۱۰، صص ۴۲۶-۲۴۵) با توجه به اینکه ید مدخلیتی در ملکیت دارد، باعث می شود صاحب ید قسم بخورد و غیر از این، دلیلی بر تقدم قسم خوردن برای صاحب ید وجود ندارد.

۲. در تعارض دو بینة واجب است آنچه که در دست هریک از دو بینة و در سیطره و تصرفشان است مالک شوند. و علت ملکیت، حدیث جابر بن عبدالله (ابن قدامه، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۲۴۵) در سیطره و تصرف داشتن است که همان صاحب ید بودن است و دلالت بر ملکیت می کند.

۳-۳. شهادت در مقابل ید

۱. اگر کسی شهادت دهد که فلانی عبد را از زید غصب کرده است و در مقابل، شخص دیگر شهادت دهد که آن شخص عبد را از زید خریده است، در این صورت، شهادت هیچ کدام شنیده نمی شود؛ به خاطر اینکه مورد شهادت متفاوت بوده آن دو بر یک مورد شهادت نداده اند. ولی اگر شاهد دوم بگوید که فلانی عبد را از دست زید گرفت، در این صورت حاکم الزام می کند که عبد را به زید برگردانند؛ چون ید دلیل ملکیت است. (ابن قدامه، بی تا، ج ۱۲، ص ۶۲)

۲. در شهادت دادن به ملکیت، جایز است که مستند آن، دیدن در دست کسی یا تصرف شخص باشد. (ابن قدامه، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۲۴۵) اینکه چیزی در دست کسی دیده شود و این به عنوان مستند و دلیل شهادت به حساب آید، به این دلیل است که صاحب ید بودن بر ملکیت دلالت می کند و در شهادت از آن به عنوان دلیل بر ملکیت استفاده می شود.

۳. در غیر از عبد و امه، اگر چیزی در دست کسی دیده شود، جایز است که به مطلق ملکیت وی نسبت به آن شهادت داده شود؛ چون ید دلیل ملکیت است. (ابن مودود الموصلی، ۱۳۵۶، ج ۲، ص ۱۴۴)

۴-۳. ید با استناد به استصحاب

۱. زمانی که ید با یقین برای کسی ثابت شود، با حجت احتمالی نقض نمی شود؛ مثل اینکه خانه ای در دست شخص ثالث باشد، در این صورت ید برای کسی ثابت می شود که قبلاً ملکیت وی با یقین ثابت شود. در این صورت ید ثالث احتمال ملکیت دارد و این احتمال





نمی تواند ید یقینی را نقض کند؛ یعنی شخصی که قبلاً صاحب ید و مالک بوده با احتمال ملکیت برای دیگری، آن ید و ملکیت نقض نمی شود. (البخاری الحنفی، ۱۴۲۴ ق، ج ۸، ص ۴۶۶)

۲. در غیر از عبد و امه، اگر چیزی در دست کسی دیده شود، در این صورت جایز است که به مطلق ملکیت شهادت داده شود؛ چون ید دلیل ملکیت است و در غیر عبد و امه جایز است که نسبت به مطلق ملکیت شهادت داده شود؛ چون ید دلیل ملکیت است. (ابن مودود الموصلی، ۱۳۵۶، ج ۲، ص ۱۴۴)

۳. در حق شفعه، به خاطر وجود سبب ثبوت ملک و دلالت ید، ملکیت برای شفیع ثابت می شود و تا آمدن مزیل، ملکیت باقی است. (الکاسانی، بی تا، ج ۵، ص ۱۴)

۳-۵. قاعده ید در تملک ارث

۱. دو نفر در ملکیت خانه ای اختلاف می کنند و هر کدام ادعا می کند که آن را از پدر خودش به ارث برده است؛ در این صورت خانه در ید تصرف هر کدام باشد، مالک آن می شود. (ابن قدامه، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۲۷۰)

۲. دیواری در وسط زمین و رودخانه قرار دارد و هر یک از زمین و رودخانه مالک دارند و در دیوار وسطی اختلاف دارند، در این صورت هر یک از صاحبان زمین و رودخانه دیوار وسطی را مالک می شوند؛ به خاطر اینکه دیوار در ید تصرف هر دو است. (ابن قدامه، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۲۸۶) علمای عامه در این مسئله طبق قاعده ید و تصرف حکم کرده اند و اختلافشان فقط در تشخیص مصداق ید و تصرف بوده است.

۳-۶. ید در ایمان

اگر گوسفندی در سیطره و تصرف دو نفر باشد و هر دو طرف ادعا کند گوسفندی که در تصرف آنان است، مال اوست و بینه هم نداشته باشند؛ در این صورت هر دو طرف قسم می خوردند و هر دو مالک گوسفندی می شوند که در ید تصرفشان است (ابن قدامه، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۲۸۶) و صاحب ید بودن به عنوان دلیل ملکیت قلمداد می شود.

۳-۷. قاعده ید در عرف

۱. افرادی درختان را برای فروش قطع می کنند و این حق، به خاطر این است که درختان در



ید و تصرفشان بوده است و ید در عرف لسان فقهاء به عنوان نشانه قدرت بر تصرف می باشد؛ یعنی ید به عنوان دلیل برای ملکیت قلمداد می شود؛ در نتیجه، افراد حق انتفاع از درختان را داشته و افراد دیگر حق نزاع در ملکیت درختان را ندارند. (البخاری الحنفی، ۱۴۲۴ ق، ج ۸، ص ۴۶۶)

۲. ید دلیل ملکیت است و طبق عرف اگر کسی نسبت به برده ای که در دست دیگری است ادعا کند، ولی ذوالید برای خود ادعا کند، در این صورت قول ذوالید مقدم است؛ به خاطر اینکه ید دلیل ملکیت است. (فخرالدین، ۱۳۱۳، ج ۴، ص ۲۱۷)

۸-۳. عبد و امه

۱. کسی ادعای ملکیت کنیزی را بکند که نمی تواند خودش را معرفی کند، در این صورت مالک کنیز می شود؛ به خاطر اینکه ید دلیل ملکیت است. (ابن قدامه، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۲۷۰)

۲. اگر کسی ملکیت طفلی را که در تصرفش است، ادعا کند و طفل هم نتواند خودش را معرفی کند، در این صورت شخص مالک طفل می شود؛ به خاطر اینکه ید دلیل ملکیت است. (ابن قدامه، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۲۷۰)

نتیجه: از آنچه مطرح شد، معلوم می شود که در فقه عامه ید باب خاصی قرار داده نشده است، ولی این قاعده در لابه لای کتب فقهی مطرح شده است و از آن به عنوان دلیل در اثبات ملکیت استفاده می شود؛ و به همین دلیل، به صورت مفصل به آن پرداخته شد تا به اثبات برسد که فقه عامه از قاعده ید بیگانه نیست؛ بعضی از آنان به صورت مستقیم مثلاً «لان الید دلیل الملک» و بعضی به صورت غیر مستقیم از قاعده ید به عنوان دلیل برای ملکیت بهره برده اند. در نتیجه می توان قاعده ید را به عنوان قاعده مسلم فقهی در فقه عامه مطرح کرد و در مسائل فقهی و اصولی و دیگر مسائل از آن استفاده نمود.

۴. اثبات ید حضرت زهرا علیها السلام در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله در حیات خویش فدک را به حضرت زهرا علیها السلام بخشیدند؛ یعنی این ملک در سلطه و سیطره حضرت زهرا علیها السلام بوده است و در کتب و روایات معتبر عامه نیز به این اذعان شده است:

روایت اول: عقیل بن حسین به ما خبر داد، گفت: علی بن حسین به ما خبر داد، گفت: محمد بن عبیدالله برایمان حدیث کرد، گفت: ابومروان عبدالملک بن مروان، قاضی شهر



رسول خدا ﷺ در آنجا در سال سیصد و چهل و هفت، برایمان حدیث کرد، گفت: عبدالله بن مُنیع برایمان حدیث کرد، گفت: آدم برایمان حدیث کرد، گفت: سفیان از واصل أحدب، از عطاء، از ابن عباس حدیث کرد که گفت: وقتی خداوند آیه «وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقُّهُ» را نازل کرد، رسول خدا ﷺ فاطمه را فراخواند و فدک را به او بخشید، و این به خاطر صله رحم بود. (حسکانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۵۷۰)

روایت دوم: بزار و ابویعلی، ابن ابی حاتم و ابن مردویه از ابوسعید خدری نقل کرده اند که گفت: هنگامی که آیه «وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقُّهُ» نازل شد، رسول خدا ﷺ فاطمه را فراخواند و فدک را به او عطا کرد.

روایت سوم: ابن مردویه از ابن عباس روایت کرده است که گفت: وقتی آیه «وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقُّهُ» نازل شد، رسول خدا ﷺ فدک را به فاطمه بخشید. (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۱۷۷)

روایت چهارم: از ابوسعید خدری، از اصحاب رسول خدا ﷺ روایت شده است که چون این آیه^۱ نازل شد، پیامبر فدک را به فاطمه عطا کرد و آن را به او تسلیم نمود. (دروزه، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۳۸۳)

روایت پنجم: ابان بن تغلب گوید: به امام صادق گفتیم: آیا رسول خدا فدک را به فاطمه بخشید؟ فرمود: آن را وقف کرده بود، پس خداوند آیه «وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقُّهُ» را نازل کرد، رسول خدا حق او را به او عطا کرد. گفتیم: رسول خدا به او عطا کرد؟ فرمود: بلکه خدا به او عطا کرد. (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۸۷)

برای استناد به این روایات لازم است که روایات به صورت کلی از جهت سند و دلالت بررسی شوند:

بررسی اسناد روایات:

روایات مذکور از ابوسعید خدری، ابن عباس و ابان بن تغلب نقل کرده اند و این سه شخصیت از راویان مشهور عامه است که به آن ها اعتماد می کنند.

روایات از جهت سند مورد اعتماد است. و مامون نیز به خاطر استناد به این روایات فدک را به اهل بیت بر گرداند. (دروزه، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۳۸۳)

۱. «وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقُّهُ».

بررسی دلالی:

طبق روایاتی که عامه نقل کرده‌اند، گواهی شده که پیامبر ﷺ فدک را به حضرت زهرا ﷺ بخشیدند و هیچ شبهه‌ای در صحت این احادیث وجود ندارد.

اشکال:

در بحث فدک، استصحاب به‌عنوان یک اصل عملی جاری است؛ چراکه اصل اولیه عدم ملکیت فدک برای حضرت زهرا ﷺ بوده و حال درخصوص اینکه آیا پس از آن، فدک به ملکیت ایشان درآمده یا خیر، شک داریم. براساس قاعده استصحاب، حکم عدم ملکیت سابق باقی می‌ماند و در نتیجه، حضرت زهرا ﷺ پس از رحلت پیامبر ﷺ مالک فدک نخواهند بود.

جواب:

۱. در نظر امامیه و عامه فدک در زمان پیامبر ﷺ به حضرت زهرا ﷺ هدیه شده بود و در استدلال فوق به آن اشاره شد.

۲. بر فرض محال که ادعا شود حضرت زهرا ﷺ پیش از رحلت پیامبر ﷺ مالک فدک نبوده‌اند، یا اینکه مالکیت ایشان در حال حاضر قابل اثبات نیست؛ در پاسخ به این فرض می‌توان گفت که در چنین حالتی، میان قاعده‌ی «بد» که بر ملکیت دلالت دارد و استصحاب عدم ملکیت (عدم امکان اثبات ملکیت) تعارض رخ می‌دهد؛ در این تعارض، این پرسش مطرح می‌شود که کدام یک از این دو اصل، مقدم می‌شود؟ در فقه عامه، قاعده «بد» به‌صورت یک اصل مستقل و مدون مطرح نشده است، با این حال، در پژوهش‌های فقهی و استدلال‌های فقها، کاربرد این قاعده به‌طور گسترده و ضمنی دیده می‌شود. همزمان با اعمال قاعده «بد»، حکم استصحاب نیز مورد توجه قرار می‌گیرد، حتی اگر نامی از آن برده نشود. نکته مهم این است که در مواردی که هردو قاعده قابل اعمال باشند، فقها قاعده «بد» را بر استصحاب ترجیح می‌دهند.

جهت تبیین این مسئله، در ادامه دو مثال کاربردی از این موارد آورده خواهد شد:

۱. شخصی ادعا می‌کند که ده سال مالک یک اسب است و برای اثبات این ادعا، شهود و دلایلی (بینه) ارائه می‌دهد. اما بعدها مشخص می‌شود که اسب در واقع کمتر از ده سال در اختیار و تصرف او بوده است. در چنین شرایطی، با توجه به اینکه تصرف (بد) دلیل بر مالکیت است، اگر اسب هم‌چنان در تصرف همان





شخص باقی بماند و هیچ شخص دیگری ادعای مالکیت قوی‌تری نسبت به آن نداشته باشد، مالکیت اسب متعلق به همان شخصی است که در حال حاضر آن را در اختیار دارد. (ابن قدامه، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۱۷۰)

در این مسئله، قاعده ید (یعنی تصرف و در اختیار داشتن) بر «استصحاب» اولویت دارد. بنابراین، اسب متعلق به کسی است که در حال حاضر آن را در تصرف دارد. اگر بخواهیم طبق استصحاب عمل کنیم، باید استصحاب عدم مالکیت شخص دیگر (کسی که اسب دست اوست) را جاری کنیم، اما چون این استصحاب جاری نشده، مشخص می‌شود که در این استدلال، اولویت با قاعده ید بوده است.

۲. کسی ملکیت طفلی را که در تصرفش است، ادعا کند و طفل هم نتواند خودش را معرفی کند در این صورت آن شخص مالک طفل می‌شود؛ به‌خاطر اینکه ید دلیل ملکیت است. (ابن قدامه، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۲۷۰)

در این استدلال طفلی که نمی‌تواند خودش را معرفی کند، برای کسی است که طفل در زیر دستش باشد و علت این ملکیت به‌خاطر ید است و الا استصحاب جاری می‌شد و در این صورت آن شخصی که طفل زیر دست و ید وی بود، مالک نمی‌شد؛ یعنی گفته می‌شد که قبلاً مالک نبوده و الان نیز مالک نیست. در نتیجه طبق مبنای عامه در تقدم قاعده ید بر استصحاب، حضرت زهرا علیها السلام مالک فدک است؛ چون قبل از رحلت پیامبر فدک در ید و تصرف حضرت بوده و بعد از رحلت نیز این ملکیت استمرار داشت؛ به‌خاطر اینکه با هیچ یک از اسباب نقل و انتقال به دیگری منتقل نشده بود. در نتیجه می‌توان گفت که گرفتن فدک توسط خلیفه از حضرت زهرا علیها السلام طبق مبنای خود عامه نیز غاصبانه بوده است.

۵. نتیجه

استدلال در این نوشتار بر پایه اثبات قاعده ید در فقه عامه استوار است؛ قاعده‌ای که جایگاه مستحکمی در میان فقهای عامه دارد. سپس این قاعده، برای اثبات مالکیت حضرت زهرا علیها السلام بر فدک به‌کار گرفته شده است. با توجه به تداوم این ید و تقدم آن بر قاعده استصحاب در هرگونه تعارض احتمالی، و با اتکا به مبنای خود عامه، مالکیت حضرت بر فدک به وضوح اثبات می‌گردد.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن اثیر جزری، مبارک (۱۳۶۷). *النهاية في غريب الحديث والأثر* (بی‌جا). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲. ابن عدی، ابو احمد (۱۴۱۸ ق). *الکامل فی الضعفاء الرجال* (چاپ اول). بیروت: الکتب العلمیة.
۳. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق). *معجم مقاییس اللغة* (چاپ اول). بیروت: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. ابن قدامة، عبدالرحمن (بی‌تا). *الشرح الكبير على متن المقنع* (بی‌جا). بیروت: دار الکتب العربی.
۵. ابن قدامة، موفق الدین (۱۳۸۸). *المغنی* (بی‌جا). قاهره: مکتبة القاهرة.
۶. _____ (۱۴۲۳ ق). *روضة الناظر وجنة المناظر فی اصول الفقه* (چاپ دوم). بیروت: مؤسسة الريان.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب* (چاپ سوم). بیروت: دار الفکر-دار صادر.
۸. ابن مودود الموصلی، عبدالله (۱۳۵۶). *الاختیار لتعلیل المختار* (بی‌جا). قاهره: دار الکتب العلمیة.
۹. ابن الهمام، کمال الدین (بی‌تا). *فتح القدير* (بی‌جا). بیروت: دار الفکر.
۱۰. احمد یحیی، محمد (بی‌تا). *اثر الاستصحاب فی المعاملات المالية* (بی‌جا). لبنان: دار النوادر.
۱۱. الاسنوی الشافعی، عبد الکریم (۱۴۲۰ ق). *نهاية السوالفی شرح منهاج الاصول* (چاپ اول). بیروت: دار الکتب.
۱۲. انصاری، مرتضی (۱۴۲۸ ق). *فرائد الاصول* (چاپ نهم). قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۳. ایروانی، محمد باقر (۱۳۸۴). *دروس تمهیدية فی القواعد الفقهية* (چاپ سوم). قم: مؤسسه الفقه للطباعة و النشر.
۱۴. بجنوردی، حسن (۱۳۷۷). *القواعد الفقهية* (چاپ اول). قم: نشر الهادی.
۱۵. البخاری الحنفی، برهان الدین محمود (۱۴۲۴ ق). *المحیط البرهانی فی الفقه النعمانی* (چاپ اول). بیروت: دار الکتب.
۱۶. بهاری، حمید و عاملی، سید حسن (۱۳۹۵). *مقاله: کارآمدی قاعده ید در اثبات مالکیت حضرت زهرا (علیها السلام) بر فداک* (بی‌جا). بی‌جا: بی‌نا.
۱۷. سرخسی، محمد (۱۴۱۴ ق). *المبسوط* (بی‌جا). بیروت: دار المعرفة.
۱۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ ق). *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور* (بی‌جا). دار الفکر.
۱۹. حسکانی، حاکم (۱۴۱۱ ق). *شواهد التنزیل لقواعد التفصیل* (چاپ اول). تهران: وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی.





۲۰. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ ق). *تاج العروس* (چاپ اول). بیروت: دار الفکر.
۲۱. حکیم، محمد سعید (۱۳۹۲). *المحكم فى اصول الفقه* (چاپ چهارم). قم: دار الهلال.
۲۲. دروزه، محمد عزه (۱۴۰۴ ق). *التفسير الحديث* (چاپ دوم). بیروت: دار الغرب الاسلامی.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). *مفردات الفاظ القرآن* (بی جا). بیروت: دار القلم - دار الشامية.
۲۴. زمخشری، محمود (۱۹۷۹ م). *اساس البلاغة* (چاپ اول). بیروت: دار صادر.
۲۵. الزیلعی، فخرالدین (۱۳۱۳). *تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق و حاشیة الشلیبی* (چاپ اول). القاهرة: الکبری الامیریة - بولاق.
۲۶. الشوکانی، محمد (۱۴۱۹ ق). *ارشاد الفحول الى تحقیق الحق من علم الاصول* (چاپ اول). دمشق: دار الكتاب العربی.
۲۷. العطار الشافعی، حسن (بی تا). *حاشیة العطار على شرح الجلال المحلي على جمع الجوامع* (بی جا). بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۸. عیاشی، محمد (۱۳۸۰). *تفسیر العیاشی* (چاپ اول). تهران: مکتبة العلمیة الاسلامیة.
۲۹. العینی، بدر الدین (۱۴۲۰ ق). *البنایة شرح الهدایة* (چاپ اول). بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۰. فاضل لنکرانی، محمد جواد (۱۳۹۸). *قاعده ید* (چاپ اول). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار عليه السلام.
۳۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق). *کتاب العین* (چاپ دوم). قم: نشر هجرت.
۳۲. فیومی، احمد، (۱۴۱۴). *المصباح المنیر* (چاپ دوم). قم: مؤسسه دار الهجرة.
۳۳. الکاسانی، علاء الدین (۱۴۰۶ ق). *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع* (چاپ دوم). بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۴. المرداوی، ابوالحسن علی (بی تا). *الانصاف فی معرفة الراحج من الخلاف* (چاپ دوم). قم: دار احیاء التراث العربی.
۳۵. مروج، حسین (۱۳۷۹). *اصطلاحات فقهی* (چاپ اول). قم: بخشایش.
۳۶. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن* (بی جا). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۷. نائینی، محمد حسین (۱۳۷۶). *فوائد الاصول* (چاپ اول). قم: مؤسسه النشر.
۳۸. نراقی، احمد (۱۳۷۵). *عوائد الایام* (چاپ اول). قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۳۹. الهیثمی، نور الدین علی (۱۴۱۴ ق). *مجمع الزوائد و منبع الزوائد* (بی جا). القاهرة: مکتبة القدسی.